



اصول فقہ ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۵۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

یکی از مباحث مهم علم اصول، بحث «امتناع اجتماع امر و نهی» می‌باشد که ثمرات مهمی بر آن مترتب است. مصنف در این حلقه به تحریر محل نزاع و تشقیق مطالب و بیان وجه قول به جواز و امتناع می‌پردازد. و مختار نهایی خود را بیان نمی‌کند.

در این درس شهید صدر (ره) با بیان تضاد میان احکام، دو اصل مسلم بین اصولیون را بیان می‌کند
(الف) امتناع اجتماع امر و نهی در جایی که متعلق امر و نهی یکی باشد.

(ب) امکان اجتماع امر و نهی در جایی که متعلق امر و نهی دو چیز باشد.

سپس می‌فرمایند فقط در دو مورد است که اصولیون به الحاق آن دو به حالت اول یا دوم اختلاف کرده‌اند؛ لذا دعوا و نزاع اصولیون یک نزاع صغروی می‌باشد. در این درس یکی از این دو حالت، مورد بررسی قرار می‌گیرد که عبارت است از این‌که: امر به کلی طبیعی به نحو صرف الوجود تعلق بگیرد و از حصه‌ای خاص از آن طبیعی، نهی شود؛ در بررسی این حالت، شهید صدر (ره) می‌فرمایند: طبق مبانی موجود درباره تخییر عقلی، الحاق این حالت به حالت تعدد متعلق امر و نهی یا به حالت وحدت متعلق امر و نهی، تفاوت می‌کند و سه مبنا درباره تخییر عقلی بیان می‌کنند که طبق دو مبنا اجتماع امر و نهی در این حالت محال و طبق یک مبنا، اجتماع امر و نهی ممکن می‌باشد.

متن درس

امتناع اجتماع الأمر و النهى

لا شك فى التنافى و التضاد بين الأحكام التكليفية الواقعية كما تقدم، و هذا التنافى إنما يتحقق إذا كان المتعلق واحداً، فوجوب الصلاة ينافى حرمتها، و لا ينافى حرمة النظر إلى الأجنبية، لأن الصلاة و النظر امران متغايران، و ان كانا قد يوجدان فى وقت واحد و فى موقف واحد، فلا محذور فى ان يكون أحدهما حراماً و الآخر واجباً.

و هناك حالتان يقع البحث فى انهما هل تلحقان بفرض وحدة المتعلق أو تعدده.

الحالة الأولى: فيما إذا كان الوجوب متعلقاً بالطبيعى على نحو صرف الوجود و الإطلاق البدلى و الحرمة متعلقة بحصة من حصص ذلك الطبيعى، كما فى (صل) و (لا تصل فى الحمام) مثلاً، فان الحصة و الطبيعى باعتبار وحدتهما الذاتية قد يقال: ان المتعلق واحد فيستحيل ان يتعلق الوجوب بالطبيعى و الحرمة بالحصة، و باعتبار تغايرهما بالإطلاق و التقييد قد يقال: بأنه لا محذور فى وجوب الطبيعى و حرمة الحصة.

و التحقيق ان وجوب الطبيعى يستدعى التخيير العقلى فى مقام الامتثال بين حصصه و افراده، فان قلنا: بأن هذا الوجوب مرده إلى وجوبات مشروطة للحصص، فالصلاة فى الحمام إذن باعتبارها حصة من الطبيعى متعلق لوجوب خاص مشروط، فلو تعلقت بها الحرمة أيضاً لزم اجتماع الحكيمين المتنافيين على متعلق واحد، و ان أنكرنا إرجاع وجوب الطبيعى إلى وجوبات مشروطة، و لكن قلنا: ان الحصة التى يختارها المكلف فى مقام امتثاله يسرى إليها الوجوب، أو على الأقل تسرى إليها مبادئ الوجوب من الحب و الإرادة، و تقع على صفة المحبوبة الفعلية، فأيضاً لا يمكن ان نفترض حينئذ تعلق الحرمة بالحصة، إذ فى حالة إيقاعها فى الخارج يلزم ان تكون محبوبة و مبعوضة فى وقت واحد و هو مستحيل.

و اما إذا قلنا بأن الوجوب وجوب واحد متعلق بالجامع و لا يسرى إلى الحصص، و أن الحصة التى تقع خارجاً منه لا تكون متعلقاً للوجوب و لا لمبادئه، و إنما هى مصداق للواجب و للمحسوب و ليست هى الواجب أو المحبوب، فلا محذور فى ان يتعلق الأمر بالجامع على نحو صرف الوجود، و يتعلق النهى بحصة منه.

اجتماع امر و نهی

تضاد میان احکام تکلیفی واقعی

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، بین احکام تکلیفی، تضاد وجود دارد و یک شیء نمی‌تواند دو حکم تکلیفی داشته باشد و گرنه اجتماع ضدین رخ می‌دهد که محال است. البته باید توجه داشت که در استحالة اجتماع ضدین، وحدت متعلق شرط است لذا - مثلاً - نماز جمعه نمی‌تواند هم حرام باشد و هم واجب، اما اگر متعلق یکی نباشد، مانند حرمت نگاه به اجنبیه و وجوب نماز خواندن، هیچ تضادی بین این دو حکم نیست؛ لذا اگر مکلفی که در حال نماز است به نامحرم نظر نماید این مکلف در آن واحد هم مرتکب حرام شده است و هم امتثال واجب نموده است و تنافی و تضادی بین این دو حکم نیست؛ زیرا متعلق این دو حکم، یکی نیست.

خلاصه این که اصولیون در دو مورد هیچ نزاعی ندارند:

- الف) استحالة اجتماع امر و نهی در موردی که متعلق هر دو حکم یکی باشد؛ مانند وجوب نماز و حرمت آن.
ب) امکان اجتماع امر و نهی در موردی که متعلق امر و نهی دو شیء متمایز از یکدیگر باشد؛ مانند وجوب نماز و حرمت نظر به اجنبیه.

تطبیق

امتناع اجتماع الأمر و النهی

امتناع اجتماع امر و نهی

لا شک فی التنافی و التضاد بین الأحکام التکلیفیه الواقیه كما تقدم، و هذا التنافی^۱ إنما يتحقق إذا كان المتعلق واحداً، چنان‌که پیش‌تر بیان شد هیچ‌شکی نیست که میان احکام تکلیفی واقعی تنافی و تضاد است^۲ و این تنافی، وقتی تحقق می‌یابد که متعلق واحد باشد.

فوجوب الصلاة ینافی حرمتها^۳، و لا ینافی^۴ حرمة النظر إلى الأجنبیه، لأن^۵ الصلاة و النظر امران متغایران، و ان كانا^۶ قد یوجدان فی وقت واحد و فی موقف واحد، فلا محذور فی ان یکون أحدهما^۷ حراماً و الآخر واجباً.

پس وجوب نماز با حرمت آن منافات دارد؛ ولی با حرمت نگاه به زن اجنبی منافات ندارد؛ زیرا نماز و نگاه، دو چیز متغایر است، گرچه گاهی در یک زمان و در یک مورد هر دو وجود می‌یابند. پس محذوری نیست که یکی از آن دو حرام و دیگری واجب باشد^۱.

^۱. یعنی: تنافی بین احکام تکلیفی.

^۲. زیرا حکم، مجرد اعتبار نیست بلکه ناشی از مصلحت و یا مفسده واقعی است و مبادی احکام متنافی هستند مثلاً مبدأ وجوب مصلحت ملزمه است و مبدأ حرمت مفسده ملزمه و نمی‌شود که یک شیء هم دارای مفسده ملزمه باشد و هم دارای مصلحت ملزمه.

^۳. مرجع ضمیر: الصلاة.

^۴. مرجع ضمیر: وجوب الصلاة.

^۵. تعلیل «لا ینافی».

^۶. مرجع ضمیر: الصلاة و النظر.

^۷. مرجع ضمیر: الصلاة و النظر.

تحریر محل نزاع

در بخش قبلی درس بیان شد که اصولیون در استحاله اجتماع امر و نهی در جایی که متعلق هر دو تکلیف یکی باشد هیچ نزاعی ندارند، چنانکه در امکان اجتماع امر و نهی به دو فعلی که متمایز از هم هستند - هر چند که مکلف هر دو را در آن واحد اتیان نماید - اختلاف و نزاعی وجود ندارد؛ اما دو مورد است که اصولیون در امتناع و استحاله اجتماع امر و نهی در آن دو مورد نزاع نموده‌اند و منشأ نزاع ایشان در واقع در این است که آیا متعلق امر و نهی در این دو مورد یکی است یا این که متعلق امر و نهی در این دو مورد دو چیز می‌باشد؛ به عبارت دیگر، در بحث اجتماع امر و نهی نزاعی که واقع شده است، یک نزاع صغروی است و در این مسأله، در حکم کبری همه متفق هستند، یعنی استحاله اجتماع امر و نهی در موردی که متعلق دو حکم، یکی است و امکان امر و نهی در موردی که متعلق دو حکم دو چیز باشد، مورد اتفاق می‌باشد. اما در دو مورد اصولیون نزاع دارند که آیا متعلق امر و نهی در این دو مورد یکی است یا این که متعلق امر و نهی دو چیز می‌باشد این دو مورد محل نزاع عبارتند از:

حالت اول: تعلق وجوب به طبیعی و نهی از حصه‌ای خاص از آن طبیعی

اولین حالتی که در مورد اجتماع امر و نهی درباره آن، در بین اصولیون اختلاف است این است که وجوب به نحو صرف الوجود و اطلاق بدلی، به طبیعی تعلق بگیرد و حرمت به حصه‌ای خاص از آن طبیعی تعلق گیرد، مثلاً مولا بگوید «صل» و «لا تصل فی الحمام» که وجوب به صرف وجود نماز تعلق گرفته است و اطلاق «صل» یک اطلاق بدلی می‌باشد؛ یعنی مکلف باید یکی از افراد نماز را در خارج محقق نماید، اما در امتثال مخیر است که نماز در خانه را اتیان نماید یا نماز در مسجد و یا نماز در حمام را و نهی از نماز در حمام، نهی از حصه‌ای خاص از حصص طبیعی نماز می‌باشد.

در این حالت در این که متعلق امر و نهی، ذاتاً یکی است، هیچ شکی وجود ندارد اما متعلق دو حکم از حیث اطلاق و تقیید با یکدیگر تفاوت دارند؛ زیرا متعلق وجوب «مطلق نماز» است اما متعلق نهی، «صلات در حمام» می‌باشد، حال این سؤال پیش می‌آید که اگر کسی در حمام نماز خواند، آیا او هم امتثال امر «صل» را نموده و هم عصیان نهی «لا تصل فی الحمام» را؟ لذا هم مستحق ثواب می‌باشد و هم مستحق عقاب یا این که او فقط یک حکم داشته است لذا یا امتثال امر نموده است و یا فقط عصیان نموده است؛ چون که فعلیت داشتن این دو حکم، در حق او اجتماع ضدین است و محال.

برخی به اعتبار وحدت ذاتی مطلق و مقید، قائل به عدم امکان اجتماع امر و نهی در این حالت شده‌اند اما برخی با نگاه به تغایر این دو متعلق از حیث اطلاق و تقیید، قائل به امکان اجتماع امر و نهی شده‌اند؛ به عبارت دیگر، برخی به خاطر وحدت ذاتی مطلق و مقید، آن دو را یک چیز دانسته‌اند، لذا در این حالت اجتماع امر و نهی را محال

^۱ و از این قبیل است روزه‌داری و غیبت کردن؛ چرا که غیبت کردن از مبطلات روزه نیست گرچه خودش حرام است. صحت نماز نیز به لحاظ

نگاه به زن اجنبی لا بشرط است، هرچند این کار خودش حرام است

دانسته‌اند، اما برخی با نظر به تغایر بین مطلق و مقید از جهت اطلاق و تقیید، آن دو را دو چیز دانسته‌اند، لذا در این حالت اجتماع امر و نهی را ممکن دانسته‌اند.

تطبیق

و هناك^۱ حالتان يقع البحث في انهما^۲ هل تلحقان^۳ بفرض وحدة المتعلق أو تعدده^۴.
در این جا دو حالت، مورد بحث است، از آن نظر که آیا به فرض وحدت متعلق، ملحق می‌شوند یا به فرض تعدد متعلق؟
الحالة الأولى^۵: فيما إذا كان الوجوب متعلقا بالطبيعي على نحو صرف الوجود و^۶ الإطلاق البدلي و الحرمة^۷ متعلقة بحصة من حصص ذلك الطبيعي، كما في (صل) و (لا تصل في الحمام) مثلا.
حالت اول آن جا است که وجوب به کلی طبیعی به شکل صرف الوجود و اطلاق بدلی و حرمت به حصه‌ای از حصه‌های آن کلی طبیعی تعلق پذیرد، چنان‌که مثلاً در «صل» و «لا تصل في الحمام» دیده می‌شود.
فان الحصة و الطبيعي باعتبار وحدتهما^۸ الذاتية قد يقال: ان المتعلق واحد فيستحيل ان يتعلق الوجوب بالطبيعي و الحرمة بالحصة.

پس این حصه (یعنی نماز در حمام، که فردی از افراد کلی نماز است) و کلی طبیعی به اعتبار وحدت ذاتی‌شان (یعنی به اعتبار آن‌که هر جا حصه باشد طبیعت نیز واقعاً به همان وجود، موجود است)، گفته می‌شود که متعلق واحد هستند؛ (یعنی طبیعت و حصه هر دو یک چیز هستند که یک بار امر و بار دیگر نهی بدان تعلق گرفته است).
و باعتبار تغایرهما^۹ بالإطلاق و التقیید قد يقال: بأنه لا محذور في وجوب الطبيعي و حرمة الحصة.
و به اعتبار تغایر آن دو به اطلاق و تقیید، گفته می‌شود که محذوری نیست در این که کلی طبیعی (به اطلاقش) واجب باشد و حصه (به اعتبار تقییدش) حرام.

SCO۲:۱۴:۵۱

تعیین قول صحیح در مورد حالت اول (تعلق وجوب به طبیعی به نحو صرف الوجود و حرمت به حصه‌ای خاص از حصص آن)

^۱. مشارالیه: مورد اجتماع امر و نهی.

^۲. مرجع ضمیر: حالتان.

^۳. مرجع ضمیر: حالتان.

^۴. مرجع ضمیر: المتعلق.

^۵. یعنی: اولین حالتی که در مورد الحاق آن به فرض وحدت متعلق و یا فرض تعدد متعلق، نزاع و بحث وجود دارد.

^۶. «او» تفسیریه.

^۷. معطوف علیه: الوجوب.

^۸. مرجع ضمیر: الحصة و الطبيعي.

^۹. مرجع ضمیر: الحصة و الطبيعي.

در بخش قبلی درس بیان شد که اگر وجوب به طبیعی به نحو صرف الوجود و اطلاق بدلی تعلق بگیرد و حرمت به حصه‌ای خاص از حصص آن طبیعی تعلق یابد، در اجتماع امر و نهی در این حالت، نزاع و اختلاف وجود دارد. شهید صدر (ره) در تحقیق قول صحیح در این مبحث می‌فرماید: تعیین قول صحیح در این زمینه مبتنی بر مبنای مأخوذ در مورد «تخیر عقلی» می‌باشد.

توضیح مطلب این است که در مورد تخیر عقلی سه مبنا وجود دارد که دو تای از آنها در درس قبل بیان گردید که تعیین قول صحیح در این بحث، مرتبط به این مبانی می‌باشد:

مبنای اول: ارجاع تخیر عقلی به وجوبات متعدد مشروط

اولین مبنایی که در مورد تخیر عقلی وجود دارد این است که بازگشت تخیر عقلی به وجوبات متعدد می‌باشد؛ یعنی حکمی که به طبیعی تعلق گرفته است به تعداد افراد و مصادیق طبیعی منحل شود و هر یک از مصادیق دارای وجوب مستقلی باشد، لکن این وجوب‌ها مشروط به عدم اتیان سائر افراد و مصادیق طبیعی می‌باشد؛ لذا اگر یکی از افراد و مصادیق طبیعی در خارج تحقق پیدا نماید شرط سایر وجوبها منتفی شده و به تبع آن، وجوب از سایر افراد و مصادیق ساقط می‌گردد. اگر در مورد تخیر عقلی این مبنا پذیرفته شود حصه خاص مانند صلات در حمام، متعلق وجوب می‌باشد؛ یعنی صلات در حمام دارای یک وجوب مشروط به عدم اتیان سایر افراد و مصادیق نماز می‌باشد؛ لذا متعلق وجوب و حرمت یکی خواهد بود، یعنی متعلق وجوب، صلات در حمام و متعلق حرمت نیز نماز در حمام می‌باشد.

و در واقع طبق این مبنا دیگر بین حکم وجوب و حکم حرمت از لحاظ اطلاق و تقیید فرقی وجود ندارد، لذا اجتماع امر و نهی در این حالت محال خواهد بود؛ بنابراین اگر وجوب به این فرد تعلق گرفت دیگر نهی از آن ممکن نخواهد بود.

تطبیق

و التحقيق^۱ ان وجوب الطبيعي^۲ يستدعي التخيير العقلي في مقام الامتثال بين حصه^۳ و افراد. تحقيق آن است که وجوب کلی طبیعی، تخیر عقلی - در مقام امتثال میان حصه‌ها و افراد - را می‌طلبد. فان قلنا: بأن هذا الوجوب^۴ مرده^۵ إلى وجوبات مشروطة^۶ للحصص، فالصلاة في الحمام إذن باعتبارها^۷ حصه من الطبيعي متعلق^۸ لوجوب خاص مشروط.

^۱. یعنی: تحقیق در مورد این که آیا حالت اول به فرض وحدت متعلق رجوع می‌کند یا به فرض تعدد متعلق.

^۲. یعنی: وجوب طبیعی به نحو صرف الوجود.

^۳. مرجع ضمیر: الطبيعي.

^۴. یعنی: وجوب متعلق به طبیعی به نحو صرف الوجود.

^۵. مرجع ضمیر: هذا الوجوب؛ یعنی: ریشه و بازگشت.

^۶. صفت «وجوبات»؛ یعنی مشروط به عدم اتیان سائر حصص و افراد.

^۷. مرجع ضمیر: الصلاة في الحمام.

^۸. خبر «فالصلاة».

پس اگر گفتیم این وجوب به وجوب‌های مشروط حصه‌ها بازگشت دارد (به طوری نماز در حمام به عنوان یک حصه به شرط ترک حصه‌های دیگری چون نماز در مسجد و نماز در مدرسه، می‌تواند متعلق وجوب باشد) پس در این حال نماز در حمام به اعتبار آن که حصه‌ای از کلی طبیعی است، متعلق وجوب خاص به خود است که مشروط (به ترک دیگر حصه‌ها) است.

فلو تعلقت بها^۱ الحرمة أيضا لزم اجتماع الحكمين المتنافيين على متعلق واحد،
آن‌گاه اگر حرمت نیز به این حصه تعلق پذیرد، اجتماع دو حکم متنافی بر یک متعلق لازم می‌آید (که این محال است. پس باید قائل به امتناع اجتماع امر و نهی شد).

SCOR: ۲۰: ۲۵

مبنای دوم: تعلق امر به طبیعی لکن با سرایت وجوب و یا مبادی آن به حصه و افراد

در بخش قبلی درس بیان شد که تحقیق قول حق در مورد حالتی که امر به طبیعی تعلق گرفته است و نهی از حصه خاصی از آن شده است، در این که آیا این حالت ملحق به فرض وحدت متعلق است یا ملحق به فرض تعدد متعلق می‌باشد مبتنی بر مبنایی است که در تخییر عقلی اتخاذ می‌گردد.

دومین مبنایی که در مورد تخییر عقلی وجود دارد این است که متعلق امر همان طبیعی می‌باشد، نه حصص و افراد طبیعی لکن وجوب از طبیعی به افراد و حصص سرایت می‌نماید و لا اقل مبادی وجوب مانند ملاک و مصلحت و محبوبیت و اراده به افراد و حصص سرایت می‌نماید؛ به عبارت دیگر، مبنای دوم از دو بند تشکیل می‌شود:
الف) وجوب به طبیعی تعلق می‌گیرد و وجوب نسبت به مصادیق و افراد به وجوبات متعدد مشروط منحل نمی‌شود.

ب) وجوب از طبیعی به افراد و حصص آن سرایت می‌کند؛ به عبارت دیگر، طبق این مبنا وجوب نماز به تعداد مصادیق و افراد آن منحل نمی‌شود بلکه به محض این که مکلف حصه‌ای خاص (مانند نماز در حمام) را برگزید و اقدام به امتثال آن نمود وجوب از طبیعی به این حصه خاص سرایت می‌کند و یا حداقل مبادی وجوب به آن حصه خاص سرایت می‌کند.

طبق این مبنا، حالت اول (یعنی حالتی که امر به طبیعی به نحو صرف الوجود تعلق گرفته و نهی به فردی خاص تعلق گرفته است) ملحق به فرض وحدت متعلق می‌باشد؛ زیرا وقتی مکلف در مقام امتثال امر آن حصه‌ای را که مورد نهی قرار گرفته است انتخاب نمود، طبق این مبنا وجوب از طبیعی به این مصادیق سرایت می‌نماید و یا اگر هم وجوب سرایت نکند، مبادی حکم مانند مصلحت و محبوبیت، بدان سرایت می‌کند و یک شیء نمی‌تواند هم محبوب مولا باشد و هم مبعوض وی و هم دارای مصلحت ملزمه باشد و هم دارای مفسده ملزمه، چون چنین امری اجتماع بین ضدین است؛ یعنی یک شیء نمی‌تواند در یک زمان هم بالفعل مبعوض مولا باشد و هم بالفعل محبوب مولا باشد.

^۱. مرجع ضمیر: الصلاة فی الحمام.

تطبیق

و ان أنكرنا إرجاع وجوب الطبيعي إلى وجوبات مشروطة، و لكن قلنا: ان الحصة التي يختارها^١ المكلف في مقام امتثاله^٢ يسرى إليها^٣ الوجوب، أو على الأقل تسرى إليها مبادئ الوجوب من الحب و الإرادة، و تقع^٤ على صفة المحبوبة الفعلية، و اگر ارجاع وجوب کلی طبیعی به چند وجوب مشروط به هم را منکر شدیم؛ ولی (برخلاف نظر صحیح، که در گذشته بیان شد، اگر) گفتیم حصه‌ای که مکلف در مقام امتثال برمی‌گزیند، وجوب یا لااقل مبادی وجوب، یعنی حب و اراده، بدان سرایت می‌کند و آن حصه بالفعل صفت محبویت پیدا می‌کند. فأيضاً^٥ لا يمكن ان نفترض حينئذ^٦ تعلق^٧ الحرمة بالحصة، إذ في حالة إيقاعها^٨ في الخارج يلزم ان تكون محبوبة و مبعوضة في وقت واحد و هو^٩ مستحيل.

پس باز هم در این حال نمی‌توان فرض کرد که حرمت به حصه تعلق پذیرد (و به تعبیر صحیح‌تر اگر فرض کنیم حرمت نیز به حصه تعلق پذیرفته است، اجتماع دو حکم متنافی لازم می‌آید و در نهایت از اطلاق دلیل وجوب، یا دلیل حرمت باید دست برداشت؛) زیرا در حالتی که حصه در خارج وقوع می‌یابد (یعنی مکلف نماز را در حمام می‌خواند و این فرد را اختیار می‌کند) لازم می‌آید که حصه در وقت واحد محبوب و مبعوض باشد و این محال است. (پس باز هم بر این مبنا باید قائل به امتناع اجتماع امر و نهی شویم و کسی که امتناعی است در نهایت ناچار است برای رفع استحاله از اطلاق یکی از دو دلیل دست بردارد.)

SCO۴:۲۸:۱۱

مبنای سوم: تعلق وجوب به طبیعی و عدم سرایت وجوب و یا مبادی آن به حصص و افراد.

گفتیم تحقیق مطلب در مورد جایی که امر به طبیعی به نحو صرف الوجود تعلق گرفته است و نهی به حصه خاصی از آن تعلق گرفته است مبتنی بر مبنایی است که در مورد تخییر عقلی اخذ می‌شود. در بخش‌های قبلی درس، دو مبنا بیان شد که طبق هر دو مبنا اجتماع امر و نهی در حالت مذکور محال دانسته شد. در این بخش مبنای سوم مورد بررسی قرار می‌گیرد که طبق آن اجتماع امر و نهی در مورد حالت مذکور ممکن می‌باشد.

^١. مرجع ضمیر: الحصة.

^٢. مرجع ضمیر: الطبيعي.

^٣. مرجع ضمیر: الحصة.

^٤. معطوف علیه: تسرى؛ مرجع ضمیر: الحصة.

^٥. یعنی: همانند مبنای نخست.

^٦. یعنی: حين سرياء الوجوب من الطبيعي الى الحصة او على الاقل سرياء المبادئ الى الحصة.

^٧. مفعول «نفترض».

^٨. مرجع ضمیر: الحصة.

^٩. مرجع ضمیر: كون الحصة محبوبة و مبعوضة في وقت واحد.

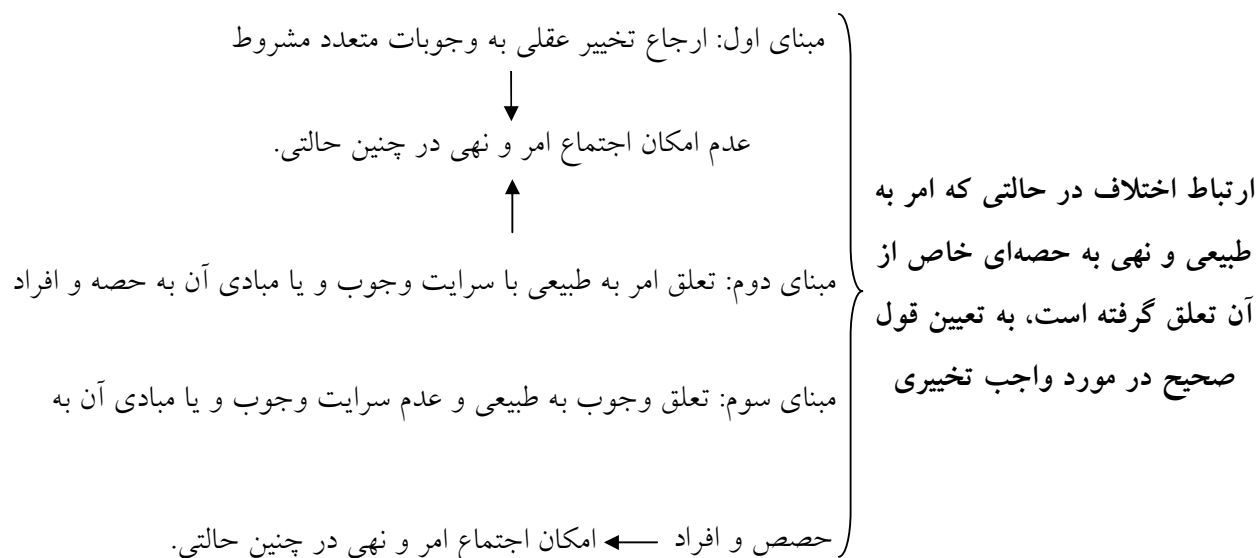
سومین مبنایی که در مورد تخییر عقلی وجود دارد این است که وجوب به جامع تعلق می‌گیرد و از جامع به افراد و حصص سرایت نمی‌کند نه تنها وجوب بلکه مبادی آن مانند ملاک و اراده، نیز به حصه و فرد سرایت نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، این مبنا نیز از دو بند ذیل تشکیل می‌شود:

الف) تعلق وجوب به جامع و عدم انحلال حکم نسبت به افراد و حصص آن (رد مبنای اول).

ب) عدم سرایت وجوب و مبادی آن، از جامع به افراد و مصادیق آن (رد نظریه دوم).

پس طبق این مبنا حصه‌ای که در خارج واقع می‌شود نه متعلق وجوب است و نه واجب و محبوب بلکه مصداقی برای واجب و محبوب می‌باشد؛ یعنی حب و وجوب از جامع به این حصه خاص سرایت نمی‌کند؛ لذا بنا بر این مبنا هیچ محذوری وجود ندارد که امر به جامع تعلق بگیرد و نهی از حصه خاصی از آن تعلق پیدا کند؛ زیرا طبق این مبنا متعلق امر و نهی شیء واحدی نیست بلکه متعلق نهی حصه خاص است و متعلق امر طبیعت و جامع می‌باشد؛ لذا طبق این مبنا اگر مکلف حصه منهی را اتیان نماید هم عاصی محسوب می‌شود و هم مطیع.

FG



تطبیق

و اما إذا قلنا بأن الوجوب وجوب واحد متعلق بالجامع و لا يسرى إلى الحصص، و أن الحصة التي تقع خارجا منه^۱ لا تكون متعلقا للوجوب و لا لمبادئه^۲، و إنما هي^۳ مصداق للواجب و للمحبوب و ليست هي الواجب أو المحبوب. اما اگر بگوییم این وجوب، وجوب واحد است که به جامع تعلق پذیرفته است (نه متعدد و تعلق گیرنده به افراد) و از جامع به حصه‌ها سرایت نمی‌کند و حصه‌ای که مکلف در خارج ایجاد می‌کند، نه وجوب بدان تعلق می‌پذیرد و نه مبادی وجوب در آن است، بلکه آن حصه مصداق واجب و مصداق محبوب است، نه خود واجب و خود محبوب.

فلا محذور فی ان يتعلق الأمر بالجامع على نحو صرف الوجود، و يتعلق النهی بحصة منه.

در این صورت محذوری نیست که امر به جامع به نحو صرف الوجود تعلق پذیرد و نهی به حصه‌ای از آن جامع.^۴

SCO۵:۳۳:۳۰

^۱. مرجع ضمیر: الطبیعی.

^۲. مرجع ضمیر: الوجوب.

^۳. مرجع ضمیر: الحصة.

^۴. بنابراین هر حصه‌ای را که مکلف اختیار کند، حتی آن حصه مبغوض، یعنی نماز در حمام را، مطیع و ممثل شمرده می‌شود و مستحق پاداش خواهد بود و در عین حال به جهت ترک نهی و آوردن فرد مبغوض، عاصی و گنهکار به حساب می‌آید و مستحق عقاب خواهد بود.

چکیده

۱. هر گاه متعلق امر و نهی یک چیز باشد، در اصطلاح می‌گویند اجتماع امر و نهی محال و ممتنع است و هر گاه متعلق آن‌ها متعدد باشد، می‌گویند اجتماع امر و نهی جایز است.

۲. میان اصولیون بحث است که اگر وجوب به کلی طبیعی به نحو صرف الوجود تعلق پذیرد و حرمت به حصه‌ای از آن، چنان‌که در مانند «صلّ» و «لا تصلّ فی الحمام» دیده می‌شود؛ آیا این مورد به فرض تعدد متعلق ملحق است یا به فرض وحدت متعلق؟

۳. در مورد مذکور اگر قائل شویم که تخییر عقلی به وجوب‌های مشروط به هم باز می‌گردد، متعلق امر و نهی واحد می‌شود و در نتیجه باید قائل شویم اجتماع ممتنع و محال است و نیز اگر قائل بدان باشیم که وجوب از کلی طبیعی به حصه‌ای که مکلف اختیار کرده است، سرایت می‌کند یا لااقل مبادی وجوب به حصه مختار سرایت می‌کند، باز هم باید قائل به امتناع اجتماع شویم. ولی اگر قائل شویم که وجوب، واحد است و فقط به جامع تعلق پذیرفته است و به افراد سرایت نمی‌کند و حصه مختار مصداق واجب است نه خود واجب، در این صورت اجتماع امر و نهی ممکن خواهد بود؛ چون متعلق نهی غیر از متعلق امر است.